



دانشگاه الزهرا (س)

دانشکده هنر

پایان نامه

جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد

رشته پژوهش هنر

تأثیر و تأثر نگاه جامعه شناسانه، بر روی هنرمندان نقاش زن معاصر ایران

استاد راهنما

دکتر فاطمه کاتب

استاد مشاور

دکتر اشرف السادات موسوی لر

دانشجو

نسیم چیت ساز

بهمن ماه سال ۱۳۹۰

چکیده:

جامعه، فرهنگ و باورهای ذهنی و قلبی، از مقوله‌هایی هستند که قادرند تأثیرهای عمیقی بر روی بینش، آگاهی و احساسات زنان در زمینه هنرورزی و ژرف اندیشی ایجاد کنند.

در این راستا، ویژگی‌های تاریخی، اقلیمی و فرهنگی در رابطه با جایگاه زن از مهمترین انگیزه‌های شکوفایی و یا سرخوردگی زن محسوب می‌گردد. در این زمینه نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی در محدوده علوم جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و هنر وجود دارد. با تأمل بر ادبیات و فره‌نگ ایران، دیدگاه‌های متناقضی نسبت به زن و تراوش‌های آن در روابط فردی و اجتماعی وجود دارد. برخی از زن‌باوران او را عامل پرورش نیکی و نیکویی می‌دانند و برخی که زن‌ستیزند او را عامل تباهی و شر. اما آنچه مسلم است زن، هم معنی توانستن و ایجاد تغییرات اساسی در جامعه است.

بهترین روش برای ارزیابی تحولاتی که زنان می‌توانند در جامعه ایجاد کنند، تحقیق میدانی و کیفی، از طریق پرسش و پاسخ با زنان هنرمند در سنین، فرهنگ و اقلیم (شهرستان و تهران) گوناگون، است. در این راستا، که از اهداف اصلی این پژوهش است، ده زن نقاش معاصر بر اساس ویژگی‌های ذکر شده انتخاب شدند و با پرسش‌نامه‌ای که با هماهنگی اساتید این پایان‌نامه تدوین شد، مورد مصاحبه قرار گرفتند. نتایج مصاحبه با زنان هنرمند نقاش، نشان داد تقابل بین زن و مرد در فرهنگ ایرانی ریشه‌ای عمیق دارد و این ریشه‌ها گاه، چالش‌هایی را پیش پای زنان قرار می‌دهد. این هنرمندان معتقدند که در بیشتر موارد، خود زنان هستند که بر تحکیم باورهای موجود دامن می‌زنند، و هرچه سطح سواد و آگاهی اجتماعی بالاتر رود، تقابل‌های بین زن و مرد، از بین می‌رود. زنان هنرمند در ارتقاء این امر بسیار سهیمند. همچنین، مشخص شد که هنرمندان متولد دهه ۴۰ ارتباط عمیق‌تر و گسترده‌تری با مسائل اجتماعی سیاسی زمان خود دارند و هرچه به گروه سنی دهه ۶۰ نزدیک‌تر می‌شوند، این درگیری‌های شکلی شخصی‌تر و درونی‌تر به خود می‌گیرد. این نتایج نشان داد، هنرمندانی که در شهرستان فعالیت می‌کنند به علت دور ماندن از فضای متمرکز هنری در تهران، گوشه‌گیرتر و غیر اجتماعی‌تر از هنرمندان تهرانی هستند.

واژگان کلیدی: زن، هنر، فرهنگ، جامعه، زنان نقاش، زن‌ستیزی

مقدمه:

مسئله جنسیت و تقابل بین زن و مرد، مسئله ای که سالها ذهن انسان را درگیر خود کرده و گویا هرچه می گذرد، بر پیچ و خمش افزوده می شود و رسیدن به جواب قانع کننده دور از دسترس می نماید. این، موضوعی است که همواره در جامعه شناسی، مردم شناسی، روانشناسی و همچنین در حوزه هنر مورد بحث بوده و هست. به گفته هلن سیکسو^۱: «مرگ و خشونت در دل تفکر پدرسالار و در واحه تاریک میان تقابل های دوتایی جای دارند، خود این تقابل ها که جملگی زیر سایه تقابل بزرگ و عمده مرد / زن نشسته اند، اساساً خشن و مرگ آورند؛ چرا که یک سوی، شرط حضور و بقایش را در تخریب و زوال دیگری می داند». به عقیده او و بسیاری از نظریه پردازان، عرصه تفکر ثنویت گرا و دواندیش، یک منطقه جنگی است و گاهی هم بسیار خطرناک، عرصه ای که هریک حتی به بهای نابودی دیگری، در پی اثبات برتری خویش است. انگار انسان هرچه در تمدن مدرن خویش غرق می شود، از طبیعت و ذات خود دورتر شده و در قعر فراموشی مدفون می گردد تا د یگر به یاد نیاورد که ذات آفرینش که در اصل بر پایه دوتایی بنا شده اساساً در پی چه هدفی بوده و هست و آیا اصولاً از هدفی خاص پیروی می کرده یا تمامی ذرات خلقت بر اساس تصادفی با هم در تعاملند. ولی آنچه هویداست، این ثنویت در هیچ جا مشکل ساز نیست مگر برای ما انسا نها در خصوص جنسیت.

این تعبیرها از کجا آمده اند؟ فعال / منفعل، خورشید / ماه، گرم / سرد، روز / شب، پدر / مادر، عقل گرا / احساس گرا، متفکر / احساساتی... چه کسی و از کجای تاریخ بر این تعبیرها ارزش گذاری کرده و برای هریک سطح ی تعیین نموده است؟ این تع بیرها از زبان متجلی می شود و به مفاهیم بیرونی تبدیل می گردد و چنین دواندیشی را پایه گذاری می کند. به گفته هایدگر^۲: «زبان خانه وجود است».

این دواندیشی در تمام جهان و در فرهنگ های متفاوت به شکلی ریشه دار وجود دارد ولی شکل بروز آن حتی تا جایی که به شکل یک ایدئولوژی غالب و حاکم بر جامعه تبدیل می شود، به نوع تفکرات و پیشینه فرهنگی و دینی آن ملت بستگی دارد. در حقیقت مسئله جنسیت و تقابل جنسیتی، دلایل تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دارد که به اشکال مختلف مانند

1. Helen Cixous
2. Martin Heidegger

زبان، بروز می کند و یکی از قالب های نمایش آن نیز آثار هنری است. حال برخورد با این مسئله ذهن را وامی دارد به کنکاش در این خصوص که ثنویت گرایی در کشور ما چگونه بروز کرده، در چه سطحی از لایه های جامعه ریشه دوانده و ما برای حل آن چه کرده ایم.

فروید^۳ معتقد است: «زن قاره ای تاریک است». علم روانشناسی فرویدی با این منطق حاکم، تا چه حد به جامعه ما وارد شده است؟ و آیا اصولاً نیازی به تأثیرپذیری از این تفکر بوده است یا اینکه ما خود از اعصار گذشته این تفکر را در قالب اساطیر و افسانه های کهن با خود حمل کرده و به امروز رسانده ایم.

اکنون با پذیرش این نگاه دوتایی و اصولاً پست انگاری جنس زن در ج امعه امروز، آیا باید نگاه مردسالارانه را محکوم کرد؟ این درست است بپذیریم که قوانین جامعه، نگاه مردسالار را به شکلی مصالحه جویانه و در قالب یک ایدئولوژی محکم و خدشه ناپذیر بر سطح جامعه گسترده است؟ و برای تعدیل این تفکر جز ستیز با آن کاری نمی توان انجام داد؟ گویا فراموش می شود که سهم زنان جامعه نیز در این تقصیر که به این ایدئولوژی حاکم دامن زده اند، بسیار سنگین است. زنانی که در زبان با این تفکر سر ستیز دارند ولی در باطن تمامی اسطوره ها و تعاریف را راجع به خود می پذیرند و حتی گاهی بر آن سهه می گذارند. برخی زنان نیز برای تقابل با این مسئله و همچنین برای اثبات خود، راه های مردانه پسند را بر می گیرند تا در جمع مردان پذیرفته شوند.

اگر زنان از باور به چنین اسطوره هایی دست بکشند و قدرتشان را زایل کنند، آنها را از اعتبار و اقتدار، ساقط کنند و ادراکشان را نسبت به اسطوره ها و سپس به خودشان تغییر دهند، قدرت هراس آور این تفکر رایج را بی اعتبار خواهند ساخت.

ذکر تمامی جریان های چندصد سال گذشته در ایران، نه مقدور است و نه غریب و نا آشنا؛ و برای گزینش تاریخی یک دوره تأثیر گذار از جهت اتفاقات گوناگونی که در رابطه با جایگاه زن در جامعه ایرانی رخ نموده، در حدی که بتوان در یک پایان نامه جمع آوری نمود، تنها دو دهه اخیر اطلاعات فراوانی را در اختیار می گذارد.

این که هنرمندان قشر مهمی از جامعه را تشکیل می دهند و جامعه، خاستگاه هنرمند است و بر کنش وی تأثیر می گذارد، امری بدیهی به شمار می آید. بنابراین بررسی آثار هنرمندان زن ایرانی می تواند تا حد زیادی تأثیر این دوره، آسیب ها و راهکارهای آینده را روشن نماید . البته تحلیل وقایع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این دوره به طور کامل منظور نظر نیست ولی از آن جایی که به گفته مارکس،^۴ «هنرمند یکی از اجزای جامعه است»، این نتیجه به دست می آید که اثر هنری نه صرفاً یک تولید اجتماعی بلکه محصولی از شرایط زمانه ایست که هنرمند آفریننده اثر در آن زیسته و خواه ناخواه از آن تأثیر گرفته و در بیان هنری او نمایان است. ساختار مفهومی این پژوهش نیز در قالب نظریه ها و الگوهای متفکران جامعه شناسی و جامعه شناسی هنر قرار می گیرد. در مقایسه با نظریات آنان می توان به این جواب رسید که در جامعه کنونی ما، تا چه اندازه هنرمند با جامعه مرتبط است و چگونه از آن تأثیر می گیرد و برای تأثیرگذاری در چه جریان هایی شرکت می کند و کیفیت و کمیت حضور او تا چه حد است.

فصل اول این پژوهش به طرح تحقیق، روش تحقیق، پرسش ها و فرضیات آن می پردازد. فصل دوم مروری بر پیشینه پژوهش است که در چهار بخش تقسیم بندی شده است. بخش اول نگاه های گوناگون جامعه شناسی را در مورد نوع روابط زن و مرد در جوامع گوناگون بررسی می نماید و سپس به تحلیل این مسائل در عرصه تاریخ سی و فرهنگی ایران می پردازد. در بخش دوم به طور کل به تأثیر و تأثر نگاه جامعه شناسی بر کنش هنرمند می پردازد و در بخش سوم این تأثیر و تأثرها را اختصاصاً بر روی زنان و بانوان هنرمند بررسی می کند. در بخش چهارم تاریخچه حضور زنان هنرمند و تأثیرگذار را در عرصه فعالیت های فرهنگی - هنری ایران بررسی می نماید.

فصل سوم به تحلیل کیفی قشری از زنان نقاش ایران می پردازد که این تحلیل به کمک مصاحبه عمیق از آنان و بررسی و مقایسه پاسخ های ایشان انجام می گیرد تا صحت مطالعات گذشته مشخص شود و مسائل جاری در جامعه امروز به شکل دقیق تری گشوده شود. فصل چهارم به مقایسه نتایج مطالعات میدانی می پردازد تا راه حل های احتمالی را در

4. Karl Marx

پیشبرد اهداف تحقیق معرفی نماید.

روش این پژوهش برای یافتن پاسخ به این پرسش ها، تحقیقی کیفی با طرح پرسش در قالب مصاحبه عمیق از ده نقاش زن منتخب از دو نسل متوالی است که این مجموعه از زنان هنرمند متولدین دهه ۴۰ تا متولدین ۶۰ ه.ش انتخاب شده است. ایشان علاوه بر تحصیلات آکادمیک هنر، در زمینه امور فرهنگی و هنری بسیار فعال نیز هستند.

در فصل پنجم براساس توصیف های به دست آمده از جدول های مقایسه ای فصل چهارم، به جهت تحلیل عمیق تر، نمونه ها از سه جنبه تقسیم بندی شدند تا در نهایت با مقایسه نقطه نظرهای ایشان با مجموعه آراء گردآوری شده در پیشینه پژوهش نتیجه گیری جامع تری به دست آید. این سه جنبه شامل تقسیم بندی از لحاظ : تاریخ تولد، خاستگاه فعالیت اجتماعی (بر اساس مکان زندگی) و وضعیت تأهل.

فصل اول:

طرح پژوهش

۱ ۴ - شرح موضوع، مسئله پژوهش و اهمیت آن

مسئله جنسیت و روابط زن و مرد، از دیرباز تا امروز در تمامی جوامع انسان ها را با خود درگیر نموده و در دوره های تاریخی چالش هایی را پیش روی بشر قرار داده است . با مروری به این روابط در جوامع اولیه و تغییراتی که به شکل ادواری در شکل آن به وجود آمده همچنین با بررسی تفاوت های فکری و رفتاری در جوامع کنونی، این مسئله روشن تر می گردد.

ایران نیز به عنوان کشوری با پیشینه فرهنگی کهن که ساختاری آیینی - مذهبی دارد، از این جریانات مستثنی نیست تا جایی که شرح روابط زن و مرد و جایگاه اجتماعی هرکدام گاهی اوقات کمی پیچیده می نماید . زیرا تعاریفی که هرکدام از خویشان دارند آنچنان با فرهنگ اجتماعی این ملت، یکی شده که امکان تغییر این تعاریف و بازگشایی رهیافتی نو برای ایجاد ساختاری اصلاح شده، در ابتدای امر بعید و دور از دسترس جلوه می کند.

بنابراین، پرداختن به این موضوع آشنا که برای همگان امری ملموس است، گاه ضروری به نظر می رسد ؛ همچنین، بررسی از زاویه ای کاربردی و ثبت مواردی که اغلب در اذهان پنهان مانده و به مقایسه و تجزیه و تحلیل گذارده نشده است، لازم و قابل استفاده است.

۱ ۴ - اهداف پژوهش

پژوه شگر در این تحقیق سعی دارد تا با مرور بر گذشته تاریخی انسان ها و بازنگری بر ساختار فکری ایرانیان، با تکیه بر رهیافت های علم جامعه شناسی، نقاط آسیب را در تاریخ ایران بازگشاید تا لزوم تغییر و اصلاح روشن تر گردد . همچنین با توجه به ساختار فکری متفاوت هنرمند به عنوان عضوی از این جامعه که در آن تربیت شده و از آن تأثیر گرفته، جای امیدواری است که بتوان با نگرشی عمیق و نو، این ساختار را در سطح جامعه اصلاح نمود تا به بهبود روابط زن و مرد یاری رسانید که این روابط در حقیقت همان پایه های بنیادین و اساسی بدنه هر جامعه است که شکل نهایی این ساختمان عظیم و پیچیده را تعیین می کند.

۱۳ - پرسش ها و فرضیه ها

پرسش اصلی این پژوهش نوع تأثیرات آن چیزهایی است که اجتماع کنونی از زن ایرانی سلب نموده که مهمترین آن حق ابراز تمامیت خویش است. همان ایدئولوژی حاکمی که به جای وی تصمیم می گیرد، به جای وی احساس می کند، ارزش های او را خود تعیین می کند و صدا و چهره زن را از او گرفته و همه جا هم از آزادی وی دم می زند. آیا می توان گفت که این ایدئولوژی بر روی کنش زن هنرمند ایرانی بی تأثیر بوده است؟ زنی که شیرین و رودابه و منیژه، کهن الگوهایش هستند و حال مجالی برای ابراز هیچ یک از توانایی های زنانه اش برای او نیست.

با توجه به اینکه زنان نیمی از جامعه را تشکیل می دهند، در این صورت نوع نگاه زنان به خویش و تعریفی که از خود دارند، همچنین نوع نگاهی که به جامعه خویش دارند بر شکل گیری و ساختن افکار نسل بعد بسیار مهم است. در این میان زنان هنرمند (در این پژوهش، صرفاً نقاشان زن مطرح هستند) به عنوان عناصری مهم در شکل گیری فرهنگی نو و سالم، نقش بسزایی را ایفا می کنند.

آنچه که امروزه در سطح جامعه بسیار باب شده این است که هرگاه مسئله ای در رابطه با زنان مطرح می شود با عنوان یک نظریه فمینیستی^۵ در مقابل آن جبهه سازی می شود. اما آنچه که مسلم است، نمی توان دیدگله های فمینیست ها را به عنوان بزرگترین جریان دفاع از حقوق زن - که از دهه ۱۹۶۰ تا به امروز در تمامی دنیا گسترش یافته - نادیده گرفت و در بررسی نگاه ها، ایدئولوژی و فرهنگ حاکم در سطح جامعه، نقطه نظرات آنان را بیهوده پنداشت.

در کنار این مسائل، بررسی موارد زیر برای شناخت آسیب هایی که به هنر زنان در طی این دوره وارد آمده، ضروری می نماید.

5. Feminism

فمینیسم باور داشتن به حقوق زنان و برابری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زن و مرد است. فمینیسم مباحثه ای است که از جنبش ها، نظریه ها و فلسفه های گوناگونی تشکیل شده است که در ارتباط با تبعیض جنسیتی هستند و از برابری برای زنان دفاع کرده و برای **حقوق زنان** و مسایل زنان مبارزه می کنند. به هر حال نکته ای که باید بدان توجه داشت این است که فمینیسم به معنای برابری ((حقوق)) زن و مرد - و نه برابری زن و مرد - است که همان طور که مشخص است هرکدام تفاوتها و برتری هایی نسبت به یکدیگر دارند. واژه فمینیسم را نخستین بار شارل فوریه، سوسیالیست قرن نوزدهم، برای دفاع از جنبش **حقوق زنان** به کار برد.

- بررسی شکل حضور زنان در بینال ها
- کیفیت و کمیت حضور آنان در نمایشگاهها
- موضوع آثار آنان و نوع ارتباط مفهومی آثار با جامعه
- تحلیل محتوایی آثار برای آسیب شناسی و اصولاً آنچه که به شکل آسیب بروز می کند

به طور مثال آنچه که در سرشت هر زنی نهفته است، میل به ابراز وجود خود و نمایاندن زیبایی های زنانه اش است . زن هنرمند ایرانی در بیان این موضوع چقدر آزاد است و اگر نیست چه راهکاری برای این میل باطنی یافته است؟

همچنین زن ایرانی به عنوان یکی از عناصر مهم جامعه، میل به ابراز وجود خویش به عنوان یک انسان آزاد و دارای قوه تفکر و تعقل دارد و نیاز دارد تا نظراتش شنیده شود و در شکل گیری جامعه اش سهم باشد؛ وی تا چه حد قادر به این حضور است و هنرمند زن ایرانی تأثیرات این موضوع را چگونه در آثارش نمایانده است؟ از دونسل پیش تا کنون در چه سطحی در مسائل سیاسی و اجتماعی حضور داشته و برای بیان عقاید خویش از ابزار هنریش استفاده نموده است؟

آیا هنرمندان زن ایرانی برای پذیرفته شدن در میان جامعه هنرمندان، در سایه ایدئولوژی های مردانه، از ویژگی های زیبایی شناسی مورد تأیید مردان استفاده نموده اند؟ آیا ویژگی هایی به این نام وجود دارند؟ مردان جامعه ما چه چیزهایی را بیشتر می پسندند؟ آیا همه این موارد و همچنین مسائل گوناگون جاری در اجتماع باعث شده که زنان رفته رفته گوشه نشین تر شوند و این تأثیر بر هنرمندان زن نیز وارد شود تا آنان نسبت به گذشته کمتر در این مبارزه شرکت کنند و سعی نمایند تا به شکل درستی در معرفی خود به عنوان یک هنرمند ایرانی بکوشند و برای حل مسائل و مشکلات جاری در اجتماع خود، تکنیک و بیان هنری مناسبی بیابند؟ ممکن است تنها برای مطرح شدن از ویژگی های هنری زنان هنرمند خارج از کشور الگوبرداری نمایند؟

- با توجه به پرسش‌هایی که ذهن پژوهشگر را به خود مشغول داشته و به جهت پیشبرد تحقیق در یک ساختار درست، ضروریست که فرضیه‌هایی مطابق با طرح پرسش‌ها مطرح گردد و پژوهش بر طبق آن فرضیه‌ها تکمیل شود. این فرضیه‌ها عبارتند از:
- عقل و احساس زن نقاش ایرانی، در هنر وی، نمود یافته است.
 - در آثار نقاشان زن ایران، احساس گرایی، وجه غالب می‌نماید.
 - عوامل زیبایی‌شناسانه آثار زنان نقاش ایران، تابع عوامل مورد تأیید مردان است.
 - آثار نقاشان زن ایرانی، تابع و متأثر از کیفیت آثار نقاشان زن غیر ایرانی است.

۱ ۴ - ساختار تحقیق و خلاصه فصل‌ها

پژوهش فوق در پنج فصل تقسیم شده است که عبارتند از:

فصل یک: طرح پژوهش

فصل دو: مروری بر پیشینه‌ی پژوهش

فصل سه: بررسی و تحقیق میدانی

فصل چهار: مقایسه و تحلیل یافته‌ها

فصل پنج: نتیجه‌گیری

در فصل یک، پس از نگاهی کلی به شیوه‌ی نگارش تحقیق و محتوای آن، خلاصه‌ای از اهداف، فرضیه، و پرسش‌های پژوهش آورده شده است.

در فصل دو، بخش اول مروری بر ساختار جوامع اولیه بشری و شکل روابط زن و مرد است. سپس تغییرات این ساختار تا به امروز به شکلی خلاصه مطرح شده و بعد ساختار جامعه ایرانی از گذشته تا امروز بازنگری شده است که این بازنگری‌ها به همراه نظریه‌های گوناگون متفکران، فلاسفه بزرگ دنیا و نظریه پردازان عالم ایرانی است. در بخش دوم تأثیر این نگاه‌ها بر کنش هنرمند به بررسی گذاشته شده و سپس به تأثیرات متقابل نگاه هنرمند بر بازسازی ساختار فکری جامعه پرداخته است. در بخش سوم تمامی این تأثیر و تأثرها اختصاصاً

بر روی زنان و در نهایت زنان هنرمند بررسی شده است. در بخش چهارم تاریخچه مختصری از حضور زنان در عرصه فرهنگی هنری تاریخ ایران از دوران باستان تا دوره معاصر به رشته تحریر در آمده است.

در فصل سه، به جهت رسیدن به جوابی درست در خصوص صحت مطالعات پیشین، از یک قشر از هنرمندان زن نقاش معاصر ایرانی (ده نفر از متولدین دهه ۴۰ تا متولدین دهه ۶۰) تحقیقی میدانی به عمل آمده تا مسائل جاری در سطح جامعه به شکلی ریشه ای بازگشوده شود.

در فصل چهار، به مقایسه دیدگاه های این ده نفر پرداخته شده است و برای سهولت در این مقایسه جدولی با هدف تقسیم بندی دیدگاه ها طراحی شده است. در فصل پنج، مروری بر مطالعات فصول پیشین و نتایج به دست آمده در فصل چهارم و طبقه بندی نمونه های تحقیق بر اساس، تاریخ تولد، خاستگاه فعالیت اجتماعی (بر اساس مکان زندگی) و وضعیت تأهل و در نهایت نتیجه گیری بحث، نگاشته شده است.

۱-۵ - روش تحقیق

روش تحقیق به عبارتی یک پژوهش کیفی است که با هدف به دست دادن نتایجی حقیقی تر و قابل تعمیم، بخش دیگری به شکل تحقیق میدانی به آن اضافه شده است. به عبارتی، جزئیات این پژوهش نیمه ساخت یافته است و از طریق مصاحبه عمیق با نمونه ها و مقایسه نتایج و تحلیل محتوای مصاحبه ها به نتیجه می رسد. لازم به ذکر است که جمع آوری نمونه ها نیز از طریق نمونه گیری تصادفی انجام گرفته است و از میان سی نفر از نقاشان فعال زن ایران که در گروه سنی متولدین دهه ۴۰ تا دهه ۶۰ ه. ش. جمع آوری شدند، تنها برقراری تماس و مصاحبه با ده نفر با موفقیت به انجام رسید.

فصل دوم:

پیشینه پژوهش

بخش اول:

۲-۱-۱ جامعه و خانواده (مروری بر مناسبات مردان و زنان در جوامع اولیه بشری)

به طور کلی، جامعه به سازمانی گفته می شود که در آن حداقل از دو نفر تا هزاران نفر به صورت گروهی، در پی رفع نیازهای زندگی و با اهداف مشترک زیستی برای بقای خود در تلاش اند. «جامعه سازمانی تعاونی برای تولید ابزار است تا نیاز خود را برآورد و به زادآوری بپردازد، و نیازهای تازه پدید آورد» (رید، ۱۳۸۴: ۳۶). جامعه از خانواده شروع می شود و به تدریج در گستره اجتماع شکل های بزرگتر و عام تری به خود می گیرد. که البته با وجود تمامی تفاوت های فردی و روحی-روانی، معمولاً اهداف مشترکی را در قالب دین، آیین، فرهنگ، سیاست و امور اقتصادی مشترک دنبال می کند.

در جوامع اولیه و بدوی، چرخه زندگی به دست زنان بوده و آنان گذران امور و رسیدگی به خانواده را مدیریت می کردند. این امریست که بعدها با شروع دوره کشاورزی و یکجانشینی و ساکن ماندن زنان در خانه و همچنین سپردن تهیه شکار و غذا به مردان، به مرور تغییر جهت داد. از اینجا بود که رقابت مردان برای بدست آوردن شکار بهتر و احاطه بیشتر بر دنیای اطرافشان آغاز گردید. این روحیه رقابت و برتری جویی، کم کم حس قدرت طلبی را در آنان افزایش داد و به مرور جوامع مادرسلار کهن را به جوامع پدرسلار کنونی تبدیل کرد. این روند تبدیل با آراء گوناگونی از طرف نظریه پردازان و مردم شناسان مطرح شده که در بخش بعد به آنها اشاره شده است.

دیگر زمان پرستش مادر به عنوان عنصر بارور، طی شده بود و زمان پرستش پدر به عنوان حفظ قدرت و امنیت سرآغازی جدید را پیش رو داشت. «این نظریه که مردان در جامعه بر زنان برتری دارند، به دو ویژگی زیستی وابسته است: مردان اغلب بزرگتر و عضلانی تر و ورزیده تر از زنان اند؛ و زایش فرزند به عهده زنان است. از این رو این نتواند که زنان را برای گذراندن زندگی و پشتیبانی از خود، بیچاره و وابسته به مردان پزور و باهوش نشان می دهد...» (همان: ۴۴). به عقیده ویلسون «او به تکامل اجتماعی همچون زورآزمایی میان دگرخواهی (نوع دوستی) و خودخواهی می نگرد- و اینها را جانشین آنچه که پیش از آن همکاری و رقابت می نامیدند کرده است». (همان: ۸۸).

دگرخواهی و خودخواهی از ویژگی های اصلی روابط بشری است که بعدها دآوری های اخلاقی سعی در کنترل و به تعادل رساندن آن داشته است. در دنیای نخستین، زمانی که انسانها آموختند تا به صورت اشتراکی برای حفظ بقای خود، یک جامعه بسازند، آموختند تا با همیاری و برادری، چرخه زندگی را بچرخانند. در جامعه مادرسالاری و اشتراک که زنان بنیاد نهاده بودند، آدمیان همچنین آموختند تا بدون حس رقابت در کنار یکدیگر به داد و ستد بپردازند و در تأمین نیازهای یکدیگر بکوشند. «با فروپاشی جامعه اشتراکی نخستین و جانشینی آن با جامعه پدرسالاری، آن نوع دوستی آغازین برانداخته شد و از آزمندیهایی که دلبستگی به دارایی خصوصی به بار آورد، گونه تازه ای از خودخواهی هستی یافت». (همان: ۸۸)

به تدریج با افزایش این حس خودخواهی و چیرگی بر دنیای پیرامون و میل به افزایش املاک و گسترش زمین های تحت تملک، جنگ های بشری افزایش یافت و روز به روز وسیع تر و خونین تر شد و همین امر نیز به مرور زنان و کودکان را از میدان پیکار دورتر کرد و به مناطق امن تر فرستاد و بدین ترتیب زنان به قشر ضعیف تر، فرودست تر و درجه دوم جامعه سوق داده شدند.

۲-۱-۲ دیدگاه جامعه‌شناسی زیستی:

سیر تغییر جوامع بشری در طول تاریخ و تغییر جایگاه زنان و مردان در مقام قدرت، به اشکال گوناگون و از زوایای متفاوتی توسط بزرگان علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، تبیین شده است.

برخی بر این عقیده اند که این جابه‌جایی، در نتیجه سیر تکاملی جوامع بشری صورت گرفته که مانند دیگر جانداران روی زمین میل به ارتقاء و حرکت رو به بالا دارند. «... گروه خانواده، که مادر، آن را با سخت‌گیری و دقت سازمان داده بود و فرزندان او را، بی توجه به اصل پدری، در بر می گرفت، رفته رفته تکامل یافت و به شکل خانوادهٔ مادرسالارانه با پدران به رسمیت شناخته شده درآمد، و سرانجام خانواده پدرسالار که ... جانشین آن شد» (رید، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

این طرز تلقی، به مرور بی اعتبار شد و با نظریات مخالف مواجه گشت. با این همه مردم‌شناسان کومونیست کماکان بر نظریات تکامل‌گرایی پافشاری نشان دادند و به بسط آن پرداختند. در این میان انگلس^۶ (نظریه پرداز کومونیست و دوست مارکس) این تکامل‌گرایی را از زاویه دید شخصی خویش بررسی نمود و به این نتیجه رسید که یکجانشینی بشر اولیه و تولید مازاد محصول، زناشویی جمعی در جوامع بدوی را به سمت زناشویی تک همسری در جوامع متمدن اولیه سوق داد. تولیدهای بیش از نیاز باعث شد تا مردان شکار را رها نموده و خانه نشین شوند؛ این خانه نشینی به گونه ای دژ مستحکم فرمانروایی زنان را تسخیر نمود، و زنان و مردان دو شریک برابر شدند.

حال زنان که روزی سبب رام کردن حیوانات، بومی کردن گیاهان، تهیه احتیاجات های خانواده و کشف موقعیت های گوناگون برای سهولت زندگی بودند، رفته رفته در مقام دوم نشانده شدند. «زنان بریده از تولیدهای اجتماعی، تنها پرورش دهنده وارثان دارایی خصوصی گشتند» (همان: ۱۵۱).

گویی زمانی که حوزه فعالیت مردان و زنان از یکدیگر جدا بود (مردان در پی شکار و زنان مشغول به کشاورزی و اهلی کردن حیوانات)، و هریک فضایی جمعی جداگانه ای بویای

6. Friedrich Engels

خویش داشتند، راه برای مدیریت زنان هموارتر بوده است . بنابراین با تغییر این شرایط پدرسالاری به جای مادرسالاری، شکل جوامع را به نفع خود تغییر داد، و زنان از همین زمان در دوره باستان، شکست تاریخی خویش را نظاره گر شدند.

۱-۲-۱-۲ نقد فمینیستی بر این دیدگاه:

در دوره معاصر پس از اینکه جوامع سرمایه داری ، اقشار مردم را با چالش های بزرگی روبه رو کردند، و موازی با صنعتی شدن جوامع، زنان از حوزه فعالیت های اجتماعی کنار گذاشته شدند، وقوع جنگ جهانی و حضور مردان در میدان های جنگ و خالی شدن میادین اجتماعی از ایشان، همین زنان را مجبور ساخت تا برای ادامه بقای خانواده، جای خالی مردان را در حوزه های اجتماعی پر کنند ... این جریانی بود که با پایان گرفتن جنگ و بازگشت مردان، زنان را سرخورده تر از پیش به کنج خانه ها راند.

در همین زمان گروهی از فمینیست ها با رجوع به نظریات مارکس و انگلس و با بازخوانش نظریات تکامل گرایی، بر ستم دیدگی زنان در جوامع تأکید ورزیدند و از همان زمان تا کنون جنگی را آغاز نمودند که گویا پایانی برایش متصور نیست.

آنان جوامع سرمایه داری را به شدت زیر سؤال بردند و آنان را به بهره کشی از زنان محکوم نمودند. در همین زمینه چندی از متفکران نیز به دفاع از ایشان برخاستند : به گفته الن مورگان^۷ نویسنده «...، دریافت ژرف و بنی-ادینی که از سوی فمینیسم انقلابی دارد پدیدار می شود این است که سرمایه داری، امپریالیسم، و نژادپرستی از نشانه های بیماری برتری - سکس گرایی مردانه است». همچنین فایر^۸ استون معتقد است: «امروزه زنان هنوز از کانون های پایه ای قدرت که کارها و تلاش های آدمی در آن انجام می شود بیرون هستند ... زنان مانند یک خرده بورژوازی می کوشند در روزگار سرمایه داری بنگاه داران، فروشگاه های کوچک باز کنند» (همان: ۱۵۴).

به عقیده خانم ایولین رید^۹ که کتب بسیاری در زمینه ستم بر زنان نگاشته است، تعادل در جوامع اولیه بشری بیشتر برقرار بوده و تقسیم کار و تولید اجتماعی بر طبق اصولی عادلانه و بر

7. Elaine Morgan
8. Firestone
9. Evelyn Reed

مبنای کومون و همه گرایی استوار بوده، و پایه بهره کشی طبقاتی در این جوامع وجود

نداشت.

است. به عقیده وی «در هرجا که افزایش تولید پیدا شد، مردان، شکار را جز برای ورزش رها کردند. کشاورزی و دام پروری و جای گرفتن همیشگی مردان در جامعه سامان یافته، شالوده پیشرفت های پر شتاب تری را فراهم ساخت. پس از آن مرزبندی وحش خوئی و شهرنشینی، پدیدار شد. مردان رفته رفته کشاورزی و صنعت را به دست گرفتند که شناخت دوباره نقش زنان را ناگزیر ساخت. دیگر یک زن نمی توانست کارهای اجتماعی (گروهی) را انجام دهد. او اکنون از دید زیستی همسر یک مرد و مادر فرزند او شناخته می شد...» (همان: ۱۵۷).

در حقیقت آنچه زنان می خواهند این است که مدار ک بسته شده را از بایگانی تاریخ بیرون بکشند و با وجود مخالفت ها اعم از اینکه در گذشته به این پرسش ها پاسخ داده شده و دیگر جای مطالعه ندارد - جامه لطیف دادگری گذشته را بر تن جامعه معاصر بپوشانند. در بخش مربوط به جامعه شناسی زنان بیشتر به این مسئله پرداخته خواهد شد.

۲-۱-۳ بررسی جایگاه زن در جامعه از دیدگاه فلسفه و دین:

بی شک، تاریخ افکار زن ستیزانه به زمان ارسطو^{۱۰} و فلسفه یونان باستان بازمی گردد. این گونه تفکر از زمان او رواج یافته و تا کنون در اکثر جوامع به اشکال گوناگون حضور یافته و به مرور تبدیل به کهن الگویی برای جوامع بشری گشته است.

ارسطو، آرا و عقاید خود را به عنوان یک فیلسوف اخلاقی ارائه می دهد و از این روی در نظرات متداول و معین خود که ممکن است او را به ابهام و تناقض گویی زیان آور بکشاند، پرهیز میکند. اخلاق ارسطو در یک بعد وسیع، یک اخلاق سنتی، صریح و مستدل است و برخلاف افلاطون^{۱۱} که دستورات اخلاقی اش برای عصری دیگر و متفاوت از عصر خودش بود، ارسطو از وضعیت موجود دنیای واقعی عصر خود سخن می گوید و به باورهای مردم از دید طبیعت و اجتماع می پردازد و این دو قلمرو را بهترین روش برای ارائه نظراتش می داند.

10. Aristotle

11. Plato